

باعث حمله‌ای مستقیم نه تنها به IDF، بلکه به شمال اسرائیل خواهد شد.

اسرائیل این حملات را با بمباران روستاهای شیعیان و تقویت نیروهای خود در جنوب لبنان پاسخ داد. آن‌ها امیدوار بودند این موضوع پایان این دور از نبرد باشد و حزب‌الله حداقل به طور موقت از نمایش قدرت خود به عنوان واکنشی به قتل موسوی راضی باشد. هرچند مغنیه در حال برنامه‌ریزی برای اقدامی بزرگ‌تر از پرتاب چند راکت بود. او قصد داشت هزاران اسرائیلی که در خارج از اسرائیل به عنوان دیپلمات یا مشاغل رسمی دیگر فعالیت می‌کردند را به همراه جوامع یهودی دنیا که اسرائیل خود را مسئول امنیت آن‌ها می‌دانست، هدف قرار دهد. از نظر او، صحنه نبرد جهانی بود. مغنیه می‌خواست قواعد بازی را بازنویسی کند. حمله به هر نوع دارایی حزب‌الله منجر به واکنشی نه تنها نسبت به آن‌چه که او و نصرالله «منطقه» اسرائیل و لبنان می‌خواندند، می‌شد، بلکه فراتر از منطقه را هم در بر می‌گرفت و آن، اهداف اسرائیلی در سراسر جهان بود.

مغنیه ابتدا در ترکیه این ضربه را وارد آورد. سوم مارس ۱۹۹۲ انفجاری نزدیک کنیسه‌ای در استانبول رخ داد، اما به طرز معجزه‌آسایی هیچ کس کشته نشد. چهار روز بعد، «ایهود سدان» افسر ارشد امنیتی در سفارت اسرائیل بر اثر انفجار بمب در زیر ماشینش کشته شد. گروهی که حزب‌الله ترکیه می‌نامیدند، مسئولیت این اقدام را به عهده گرفت. مغنیه آرژانتین را نیز هدف گرفت. بمبی که در ماشینی بیرون سفارت اسرائیل در بوئنس آیرس منفجر شد، باعث کشته شدن ۲۹ نفر شامل چهار اسرائیلی شد. ۲۴۲ نفر زخمی شدند. سازمان جهاد اسلامی که مسئولیت این امر را به عهده گرفت، اعلام کرد این اقدام به حسین، پسر خردسال موسوی که به همراه او در ماشین سوخت، تقدیم می‌شود و این عمل یکی از ضربات مداوم ما به دشمن اسرائیلی جنایتکار در جنگی بی‌پایان است که تا محو این رژیم به اتمام نخواهد رسید.

اسرائیلی‌ها از این امر متعجب بودند که مغنیه با چه سرعتی توانسته در حملات ترکیه و آرژانتین موفق شود. بعد معلوم شد او این عملیات و قطعاً بسیاری از عملیات‌های دیگر را سال‌ها پیش طراحی کرده تا وقتی لازم شد، آن‌ها را اجرایی کند. تحقیقات کاملی که توسط موساد و مرکز ضد تروریسم سازمان سیا (CTC) انجام شد، نشان داد تیمی که بمب‌گذاری بوئنس آیرس را انجام داد، یکی از چهل و پنج هسته غیرفعال بود که

توسط سیستم تحقیقاتی ویژه حزب‌الله، «واحد ۹۱۰» در سراسر جهان شامل اروپا و آمریکا مستقر شده بود. این اسم رمزی برای نیروهای نخبه و ویژه حزب‌الله است که شامل دوپست تا چهارصد نفر از بهترین مبارزان آن می‌شد که بیشتر آن‌ها را تیپ‌های قدس سپاه پاسداران در ایران آموزش داده بود. «استتلی بدلینگتون» از CTC گفت: «هدف این هسته‌ها، فراهم کردن پاسخی فوری در خارج از خاورمیانه در صورت تلاش اسرائیل برای حمله به حزب‌الله در لبنان است.» مثلاً بمب‌گذاران بوئنس آیرس از هسته‌ای بودند که در سیوداد دل‌استه، شهری در پاراگوئه، نزدیک مرز با برزیل و آرژانتین و در منطقه ایگوازو فالز که تعدادی از شیعیان در آن‌جا زندگی می‌کنند. مدتی طولانی قبل از این که موسوی ترور شود، این هسته اطلاعات زیادی را در مورد اهداف احتمالی اسرائیلی، برای زمان مورد نیاز جمع‌آوری کرده بود. پس از ترور موسوی، مغنیه به تیمی دستور داد تا لبنان را به مقصد سیوداد دل‌استه ترک کنند و افراد محلی حزب‌الله برای آن تیم، ماشین، مواد منفجره و فرد آماده برای بمب‌گذاری شهادت طلبانه را فراهم کردند.

اسرائیلی‌ها تصمیم گرفتند بلافاصله پس از این حمله انتقام نگیرند. بعضی از مأموران موساد بحث واکنشی تهاجمی را در آمریکای جنوبی مطرح کردند. تیمی از موساد از سیوداد دل‌استه دیدار کرد. آن‌ها گزارش دادند: «شهری که جهنم نامیده می‌شود. از خطری واضح و موجود صحبت می‌کنیم. به زودی حمله بعدی در راه است.» اما روسای موساد با بی‌تفاوتی واکنش نشان دادند؛ چرا که هر نوع واکنش دیگر، تغییرات اداری چشمگیری برای این آژانس به همراه داشت. اگر اسرائیل حزب‌الله را تهدیدی جهانی در نظر می‌آورد، این امر در حیطه مسئولیت موساد قرار می‌گرفت و به تجدید سازماندهی وسیعی نیاز داشت و این سازمان را وادار به استقرار وسیع نیرو در آمریکای جنوبی می‌کرد که در آن زمان حضور بسیار کمی در آن‌جا داشت. در عوض، فرماندهی ارشد موساد ترجیح داد حمله در بوئنس آیرس را رویدادی مجزا و موفقیتی اتفاقی برای حزب‌الله در نظر بگیرد و به رویکرد سابق خود مبنی بر این امر ادامه دهد که این سازمان شیعه، پدیده‌ای محلی است که IDF و شبن بت باید به آن رسیدگی کنند. با این وجود، پیام مغنیه به وضوح شنیده شد و اسرائیل تا مدت بسیار زیادی از هرگونه تلاش برای صدمه‌زدن به حیات رهبران حزب‌الله خودداری کرد.

مغنیه احساس کرد به اهدافش در بوئنس آیرس دست یافته و طرح‌های مربوط به حملات در خارج

از حوزه خاورمیانه را متوقف کرد. او در حالی که از فعال کردن هسته‌های غیرفعال خودداری کرد، به تحرکات منطقه امنیتی ادامه داد. به تدریج عملکرد حزب‌الله بهتر شد. این سازمان با کمک ایران، سیستم‌های الکترونیک بیشتری را به کار گرفت، ارتباطات رادیویی IDF را رصد کرد، انفجارهای کنار جاده‌ای خود را بهبود بخشید، مأمورانی را در SLA به خدمت گرفت، بمب‌گذاران شهادت‌طلبی را علیه نیروهای IDF بسیج کرد و حملات برق‌آسایی علیه استحکامات اسرائیل در جنوب لبنان انجام داد. نصرالله درک درستی از روحیه عمومی اسرائیلی‌ها و حساسیت‌شان نسبت به زخمی‌ها داشت. افراد او از عملیات‌های خود فیلم می‌گرفتند و در شبکه المنار که وابسته به حزب‌الله بود، پخش می‌کردند. اغلب اوقات کانال‌های اسرائیلی این صحنه‌ها را از شبکه المنار گرفته و آن‌ها را بازپخش می‌کردند. آن‌ها از این اقدام به دنبال هدفی بودند که بیشتر استراتژیک بود تا تاکتیکی. دیدن ویدئوهای زیاد از موفقیت‌های حزب‌الله، به تدریج اجماع ملی برای حفظ حضور IDF در لبنان را تضعیف کرد. اسرائیل با بمباران مکرر مواضع حزب‌الله و خانه‌های مسکونی که افراد حزب‌الله در آن‌ها فعال بودند، هم شبه‌نظامیان و هم شهروندان را می‌کشت.

مغنیه فکر می‌کرد اسرائیل از خط قرمز عبور کرده است. به همین دلیل، حمله دیگری خارج از خاورمیانه اجرا کرد. ۱۱ مارس ۱۹۹۴ بمب‌گذار شهادت‌طلبی کامیونی با چندین تن مواد منفجره از حومه بانکوک به سمت سفارت اسرائیل منتقل کرد. اگر این حمله با موفقیت همراه می‌شد، صدها کشته و زخمی به بار می‌آورد، اما فردی که کامیون را رانندگی می‌کرد، به دلایل نامشخص آن را در نزدیکی سفارت اسرائیل متوقف و فرار کرد.

اسرائیلی‌ها به این نتیجه رسیدند که پاسخ دادن ضروری است. پرسش این بود که چه نوع انتقامی باید گرفته شود؟ افسران «آمان» (سازمان ضد اطلاعات ارتش اسرائیل) حین مشورت در دفتر نخست‌وزیر گفتند ضربه به حزب‌الله کافی نیست؛ به جای آن باید حامیان این سازمان، یعنی ایرانی‌ها هدف قرار بگیرند. آن‌ها به این بحث پرداختند که ژنرال «علیرضا عسکری» فرمانده تیپ‌های قدس سپاه پاسداران، کاندیدای مناسبی برای ترور است. در این پیشنهاد، موساد به عنوان مسئول این عملیات شناخته شد. نخست‌وزیر مایل نبود ایرانی‌ها را در این امر درگیر کند. در هر صورت، کسی در اطلاعات اسرائیل نمی‌دانست عسکری کجاست و چگونه می‌توان به او نزدیک شد که بتوان او را ترور کرد.